



جنگ جناح ها بر سر قدرت در میانه جنگ با دشمن خارجی

صادق کار



کمتر معمول و مقبول است که در کشوری که در حال جنگ است و خطرات جنگ کشور و مردم را تهدید می کند، مقامات دولت در وسط جنگ بر سر قدرت چنان به جان هم بیفتند به و همدیگر را تهدید نمایند که عالم و آدم از آن اطلاع پیدا کنند. این برخوردها برآستی شرم آور است و نشان می دهد که سرکردگان جناح ها بجای اینکه در فکر نجات کشور باشند به منافع جناحی و شخصی خود می اندیشند و آنرا به منافع مردم و کشور ارجح می دانند. وجود این گونه اختلافات لاجرم به سئواستفاده دشمنان کشور منجر می شود و هم مذاکرات صلح را طولانی می کند.

دوشنبه این هفته ۱۳ مرداد کار رقابت و جنگ قدرت یکی از جریانات حکومتی که برای وادار کردن دولت به کناره گیری از قدرت در حال تکاپو و توطئه چینی است، ادعایی را مطرح کرد که جنجالی شد و بازخوردهای زیادی را بدنبال داشت.

این شخص جنجال آفرین که به نظر می رسد پشت اش به منبع قدرتی گرم است کسی غیر از محمد باقر می نامد نبود. خلاصه حرفهای جنجالی وی این بود که به نقل از " دبیرکل حزب الله ایران" خرازی که خود را مجتبی خامنه ای گفت پزشکین تا کنون ۲۸ بار از مقام اش استعفا داده ولی او نپذیرفته است ولی اگر یک بار دیگر استعفا بدهد مجتبی با آن موافقت خواهد کرد. این حرفها را نیز طوری بیان کرد که انگار با خامنه ای تماس دارد و از محارم نزدیک وی می باشد و مجتبی از عملکرد پزشکین و دولت رضایت ندارد و به استعفای وی تمایل دارد.

سیدمهدی طباطبایی، .بلافاصله به نقل از دفتر مجتبی خامنه ای تکذیب شد، دبیرکل حزب الله ایران اظهارات در مطلبی که در شبکه ای اجتماعی اکس منتشر نیز معاون ارتباطات و اطلاع رسانی دفتر رئیس جمهوری، کرد، نوشت "ادعای مرتبط با استعفای رئیس جمهور، واهی و کذب محض است

همچنین با اشاره به پیشبینی های قبلی خود که مدعی شد همه ی آنها درست از کار "دبیرکل حزب الله درآمده افزود مطمئن است که پزشکین دوره اش را به پایان نخواهد رساند و استعفا خواهد داد



قبل از این جنجال نیز البته فشار به پزشک‌یان و وزرای که از مذاکره بجای جنگ دفاع می کنند برای کناره گیری از سوی اقلیت جنگ طلب تشدید شده بود اما نه نیروی طرفداران جنگ در درون حکومت آنقدر بود که بتواند کار دولت را یکسره کند و دولت مطلوب خود را بر جای دولت کنونی بنشانند و نه مردم از جنگ طلبان حمایت می کنند.

با این همه تداوم حملات جنگ طلبان به رغم ناکامی در ساقط کردن دولت همچنان ادامه دارد و آنان امیدوارند بتوانند با همراه کردن مجتبی خامنه‌ای با خود و خرابکاری در طرح های آتش بس، کار دولت را یکسره کنند.

اختلاف بین دارودسته های مدافع دولت با محافظه کاران تندرو تر البته فقط شامل برخورد با جنگ و صلح نمی شود. در زمینه های اجتماعی و سیاسی نیز اختلافات آنها مشهود است. اما در ارتباط با مسائل اقتصادی و عدالت اجتماعی اختلافات شان به حدی نیست که نتوانند با هم سازگاری داشته باشند. بویژه سیاست های هر دو جناح عمده در برخورد با عدالت اجتماعی و حقوق نیروی کار تقریباً یکدست است. بهمین دلیل مردم رغبتی از خود برای حمایت از هیچ جناحی نشان نمی دهند، چون می دانند اختلافات آنها بیشتر مربوط به سهم شان از قدرت و ثروت است.

در ارتباط با سرکوب و اعدام گرچه سکاندار آن جریان‌ات تندرو هستند، ولی جریان‌ات موسوم به اصلاح طلب و اعتدالیون، هم بخشا با اعدام و سرکوب به شرط تعدیلاتی مخالفتی با آن ندارند و اساساً حدی از استبداد و سرکوب را که به بقای حکومت مساعدت کند ضروری می دانند. این واقعیتی است که آنها آنرا هم در موضع گیری های سران شناخته شده این جریان‌ات و هم در سکوت شان مقابل اعدام‌های پر شمار اخیر بوضوح نشان داده‌اند.

دولت پزشک‌یان به غیر از موضع اش در برخورد با جنگ و صلح که از مذاکره جانبداری می کند، کارنامه سیاهی از خود طی دو سال گذشته در زمینه های مختلف بویژه عدالت اجتماعی داشته است که جز فاجعه دست آورد دیگری برای اکثریت بزرگ جامعه در بر نداشته است.

تشدید مداوم رکود، بیکاری، تورم، فقر و تشدید تهاجم به حقوق و سفره های زحمتکش‌ان و تهی دستان، گران سازی لجام گسیخته خدمات دولتی مانند آب، برق، بنزین و پیشبرد سیاست شوک درمانی، واگذاری سرمایه های عمومی کشور به اغنیا و ثروتمندان وابسته به حکومت نداشته است. بهمین دلایل این دولت که از ابتدا با فشار خامنه‌ای به مردم تحمیل شد، امروزه ضمن اینکه فاقد حداقل پشتیبانی مردمی است از سوی جناح تندروتر رژیم نیز مورد تهدید قرار دارد و حامی اصلی خود علی خامنه‌ای را نیز بالای سر خود ندارد که بتواند از حمایت تعیین کننده وی بهرمنند شود. بهمین دلیل هم زمینه برای سقوط اش وجود دارد و هم مردم حاضر نیستند در جنگ جناح ها بر سرکسب یا حفظ قدرت جانب او یا جناح رقیب وی را بگیرند.

اما مردم از پایان یافتن جنگ، برقراری صلح و آزادی و رفاه و برابری و نیرویی که بخواهد چنین اهدافی را دنبال کند حمایت می کنند. هر دو جناح عمده رژیم در عمل نشان داده‌اند که نه ظرفیت پیشبرد چنین اهدافی را دارند و نه منافع شان آنها را ایجاب می کند. جنگ کنونی جناح ها ربطی با مطالبات عمومی و دمکراتیک مردم



ندارد. آنها بدنبال افزایش قدرت و جایگاه اقتصادی و سیاسی خود هستند، بهمین دلیل است که حتی در هنگام جنگ نیز نه حاضرند بخاطر منافع کشور و مردم دست از جنگ و ستیز با هم و با مردم بردارند و بجای دست برداشتن از جنایات اعدام و سرکوب را تشدید کرده‌اند. این‌ها علایمی هستند که نشان می‌دهند حاکمان قصد دارند استبداد و سرکوب و استثمار را در آینده ادامه دهند و جناح جنگ طلب و سرکوبگرتر آینده خود را در ادامه جنگ می‌بیند. در چنین اوضاع و احوالی مردم بدون اینکه لازم باشد از یکی از جناح‌ها حمایت کنند باید در دفاع از صلح برای تغییر معادلات به صحنه ورود کنند

متحد و متشکل علیه بیکاری و فقر مبارزه باید کرد

همه با هم برای پایان دادن به جنگ، برقراری صلح، رفاه و آزادی متحدانه مبارزه کنیم

بی‌ثباتان - بخش دوم

بی‌ثباتان به حرکت درمی‌آیند - ادامه

(Guy Standing) گای استندینگ



در واقع آنچه شکل گرفته بود نوعی رهائی ذهنی و آگاهی از تجربه مشترک بی‌ثباتی و ناامنی بود. اما هیچ انقلابی تنها از دل فهم و آگاهی زاده نمی‌شود. هنوز خشمی مؤثر و سازمانیافته وجود نداشت؛ زیرا هیچ دستورکار یا راهبرد سیاسی مشخصی شکل نگرفته بود. نبود پاسخی برنامه‌گر در جنبش برای یافتن نمادها آشکار می‌شد؛ کمبودی که در ماهیت دیالکتیکی بحث‌های درونی آن و نیز در تنش‌های درونی بی‌ثباتان وجود داشت و همچنان وجود دارد.

رهبران تظاهرات یورومی‌دی تلاش کردند این شکاف‌ها را - حتی به معنای واقعی کلمه در پوسترها و تصاویر تبلیغاتی خود - بپوشانند. برخی بر وحدت منافع میان مهاجران و دیگر اعضای بی‌ثباتان تأکید می‌کردند؛ چنان (بر پوستر یورومی‌دی میلان در سال ۲۰۰۸ نقش بسته Migrants e precarie که شعار "مهاجران و بی‌ثباتان")



بود. برخی دیگر نیز همبستگی میان جوانان و سالمندان را برجسته می‌کردند؛ همان گونه که در پوستر بورومی‌دی برلین در سال 2006، این دو نسل با نگاهی همدلانه در کنار یکدیگر تصویر شده بودند.

با این حال، این جنبش که گرایشی آزادیخواهانه و چپگرایانه داشت، هنوز نتوانسته بود در میان کسانی که خارج از آن قرار داشتند، ترس، توجه یا حتی علاقه جدی برانگیزد. حتی پرشورترین هواداران آن نیز می‌پذیرفتند که این تظاهرات تاکنون بیش از آن که تهدیدی واقعی باشد، نوعی نمایش بوده است؛ نمایشی که هدفش بیشتر ابراز فردیت و هویت در دل تجربه جمعی ناامنی بود.

به زبان جامعه شناسان، این نمایش‌های عمومی بیش از هر چیز بیانگر افتخار به موضوعیتهای برآمده از وضعیت ناامن بودند. یکی از پوستره‌های یورومی‌دی که برای راهپیمائی هامبورگ طراحی شده بود، چهار شخصیت را در قالب تصویری واحد و با حالتی سرکش و مقاوم به نمایش می‌گذاشت: یک نظافتچی، یک پرستار، یک پناهنده یا مهاجر، و یک "کارگر خلاق" (احتمالاً همان کسی که خود پوستر را طراحی کرده بود). در این تصویر، یک کیسه خرید نیز جایگاهی برجسته داشت؛ نمادی که به عنوان نشانه زندگی کوچ نشینانه و سیال انسان معاصر در جهان جهانی شده معرفی شده بود.

نمادها اهمیت دارند. آنها به گروه‌ها کمک می‌کنند تا از مجموعه ای از غریبه‌ها به چیزی فراتر، یعنی یک اجتماع، تبدیل شوند. نمادها در شکل‌گیری یک طبقه، ساختن هویت جمعی، ایجاد آگاهی از اشتراک منافع و فراهم کردن زمینه همبستگی با برادری نقش اساسی دارند.

گذار از نمادها به یک برنامهٔ سیاسی، همان موضوعی است که این کتاب به آن می‌پردازد. تکامل بی‌ثباتان به عنوان نیروی پیش برندهٔ "سیاست پیش به سوی بهشت" هنوز باید از مرحلهٔ نمایش و تصویرپردازیهای رهاییبخش عبور کند و به مجموعه‌ای از مطالبات مشخص برسد؛ مطالباتی که دولت را به تعامل وادارد، و نه آن که صرفاً آن را سردرگم یا آزرده کند.

یکی از ویژگیهای تظاهرات یورومی‌دی، فضای کارناوالی آن بود؛ با موسیقی سالسا، پوسترها و سخنرانیهایی که بر طنز، تمسخر و شوخ طبعی استوار بودند. بسیاری از اقداماتی که توسط شبکه غیرمتمرکز برگزارکنندگان این حرکت سازماندهی می‌شدند، بیش از آن که راهبردی یا از نظر اجتماعی تهدیدکننده باشند، رنگ و بوی آنارشستی، ماجراجویانه و جسورانه داشتند.

برای نمونه، در هامبورگ به شرکت کنندگان توصیه می‌شد چگونه بدون پرداخت کرایه اتوبوس یا بهای بلیت سینما از این خدمات استفاده کنند. در یکی از مشهورترین اقدامات نمایشی سال 2006 که بعدها به بخشی از افسانه‌های این جنبش تبدیل شد، حدود 20 جوان با ماسک‌های کارناوالی و نام‌هایی مانند "مادر (و "سانتا Operaistorix)، "آپرایستریکس" (Multiflex)، "مولتی فلکس" (Spider Mum) عنکبوت")، در اواسط صبح به یک فروشگاه مواد غذایی لوکس پورش بردند. Santa Guevara گوارا")



آنان یک چرخ دستی را از خوراکیها و نوشیدنیهای گران قیمت پر کردند، از خود عکس گرفتند و سپس بدون پرداخت پول از فروشگاه خارج شدند. تنها چیزی که برای صندوقدار باقی گذاشتند، شاخه ای گل همراه با یادداشتی بود که در آن نوشته شده بود: "ما ثروت تولید می‌کنیم، اما هیچ سهمی از آن نداریم".

(الهام گرفته شده بود. گروهی که خود را *The Edukators* این ماجرا تقلیدی از هنر بود که از فیلم "مربیان" ("دارودسته رابین هود" می‌نامید، هرگز دستگیر نشد. آنان بعداً در اینترنت اعلام کردند که مواد غذایی را میان کارآموزان توزیع کرده اند؛ گروهی که به اعتقاد آنان از استثمارشده ترین کارگران بی‌ثبات کار شهر به شمار می‌رفتند.

البته چنین رفتارهایی به هیچ وجه برای جلب دوستی یا تأثیرگذاری بر جامعه جریان اصلی طراحی نشده بودند. با این حال، اقدامات این گروه‌ها یادآور نمونه‌هایی در تاریخ اند. شاید اکنون بی‌ثباتان در مرحله ای از تحول خود قرار دارند که مخالفان ویژگیهای اصلی آن – یعنی بی‌ثباتی در اقامت، بی‌ثباتی در اشتغال و کار، و بی‌ثباتی در حمایت اجتماعی – به "شورشیان ابتدائی" شباهت دارند؛ همان گروه‌هایی که در همه دگرگونیهای بزرگ تاریخی، زمانی ظهور کرده اند که حقوق و امتیازات پیشین مردم از میان رفته و قراردادهای اجتماعی فروپاشیده اند.

همان گونه که *اریک هابسبام* به خوبی نشان داده است، در تاریخ همواره رابین هودهایی وجود داشته اند. این چهره‌ها معمولاً در دوره ای شکوفا می‌شوند که هنوز راهبرد سیاسی منسجمی برای پیشبرد منافع طبقه نوظهور شکل نگرفته است.

اما کسانی که در راهپیماییهای یورومی‌دی و رویدادهای مشابه در سایر نقاط جهان شرکت می‌کنند، تنها نوک کوه یخ بی‌ثباتان اند. بخش بسیار بزرگتری از این گروه اجتماعی در ترس و ناامنی زندگی می‌کند. بیشتر آنان خود را با تظاهرات یورومی‌دی یکی نمی‌دانند، اما این امر باعث نمی‌شود که عضو بی‌ثباتان نباشند.

آنان جمعیتی سرگردان، بی جهت و بالقوه خشمگین اند؛ مردمانی که ممکن است از نظر سیاسی به سوی راست افراطی یا چپ افراطی متمایل شوند و از عوام فریبان پوپولیستی حمایت کنند؛ کسانی که با سوءاستفاده از ترسها و هراسهای آنان، حمایت سیاسی شان را به دست می‌آورند.

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

کمیته های سازماندهی اعتراضات را در محل های کار و زندگی تشکیل دهیم!



تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در قرن بیستم - بخش پایانی

بهر روز فدایی



جهان در آستانه یک پیچ تاریخی

از فروپاشی اتحاد شوروی تا بحران نظم جهانی؛ آیا قرن بیست و یکم به سوی عدالت می‌رود یا آشوب؟

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ یکی از بزرگ‌ترین نقاط عطف تاریخ معاصر بود. پایان جنگ سرد، نه تنها موازنه قدرت جهانی را دگرگون کرد، بلکه امیدهای بزرگی را نیز در میان سیاستمداران، اقتصاددانان و اندیشمندان برانگیخت. بسیاری معتقد بودند رقابت ایدئولوژیک پایان یافته، اقتصاد بازار آزاد به الگوی غالب جهان تبدیل خواهد شد و با گسترش دموکراسی، توسعه اقتصادی و همکاری‌های بین‌المللی، بشر وارد عصر تازه‌ای از صلح و رفاه خواهد شد.

سه دهه بعد، این خوش‌بینی جای خود را به پرسش‌های عمیقی داده است. جهان امروز، هم پیشرفته‌ترین جهان تاریخ از نظر علمی و فناوری است و هم یکی از ناپایدارترین دوره‌های تاریخ معاصر از منظر امنیت، نابرابری و بحران‌های زیست‌محیطی. آیا این وضعیت، مرحله‌ای گذرا در مسیر تحول نظام جهانی است یا نشانه ورود به دوره‌ای تازه از بحران‌های ساختاری؟

دهه طلایی فناوری؛ بزرگ‌ترین جهش تمدنی

اگر بخواهیم تنها با شاخص‌های علمی قضاوت کنیم، سه دهه اخیر موفق‌ترین دوره تاریخ بشر بوده است. اینترنت، تلفن هوشمند، هوش مصنوعی، بیوتکنولوژی، مهندسی ژنتیک، پزشکی شخصی، انرژی‌های نو، فناوری فضایی و اتوماسیون صنعتی، جهان را به شکلی تغییر داده‌اند که با تمام تحولات چند قرن گذشته قابل مقایسه نیست.

میلیاردها نفر به اطلاعات، آموزش و خدمات درمانی دسترسی پیدا کرده‌اند. امید به زندگی در بسیاری از کشورها افزایش یافته و نرخ مرگ‌ومیر کودکان به پایین‌ترین سطح تاریخ رسیده است.



یوال نوح هراری این مرحله را آغاز «انقلاب داده‌ها» می‌داند؛ دورانی که اطلاعات به مهم‌ترین منبع قدرت تبدیل شده است. اما این تنها یک روی سکه است

جهانی‌شدن؛ ثروت بیشتر، عدالت کمتر

جهانی‌شدن اقتصاد باعث شد سرمایه، کالا و فناوری با سرعتی بی‌سابقه در جهان گردش کنند

بر اساس گزارش‌های بانک جهانی، صدها میلیون نفر، به‌ویژه در چین و شرق آسیا، از فقر مطلق خارج شدند؛ اما در همان زمان، فاصله میان ثروتمندترین و فقیرترین اقشار جامعه در بسیاری از کشورها افزایش یافت.

اقتصاددان فرانسوی، توماس پیکتی، معتقد است بازده سرمایه در اقتصاد جهانی از نرخ رشد اقتصاد پیشی گرفته و همین امر موجب تمرکز فزاینده ثروت در دست اقلیتی کوچک شده است

جوزف استیگلیتز نیز هشدار می‌دهد که بازار آزاد بدون نظارت مؤثر، نه تنها عدالت اجتماعی ایجاد نمی‌کند، بلکه می‌تواند به تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی در دست شرکت‌های عظیم و نخبگان مالی منجر شود

نتیجه این روند، کوچک شدن طبقه متوسط، افزایش ناامنی شغلی، کاهش قدرت چانه‌زنی اتحادیه‌های کارگری و رشد احساس بی‌عدالتی در بسیاری از جوامع بوده است

بازگشت سیاست قدرت

بسیاری تصور می‌کردند پایان جنگ سرد به کاهش درگیری‌های نظامی خواهد انجامید، اما واقعیت مسیر دیگری را پیمود

جنگ‌های بالکان، نسل‌کشی رواندا، افغانستان، عراق، سوریه، یمن، لیبی، سودان، اوکراین و جنگ‌های مکرر در خاورمیانه نشان دادند که منازعات بین‌المللی نه تنها پایان نیافته‌اند، بلکه اشکال تازه‌ای یافته‌اند

امروزه جنگ‌ها تنها در میدان نبرد جریان ندارند؛ جنگ سایبری، جنگ اطلاعاتی، تحریم‌های اقتصادی، رقابت بر سر فناوری‌های پیشرفته، کنترل منابع انرژی و زنجیره‌های تأمین نیز به ابزارهای اصلی رقابت قدرت‌ها تبدیل شده‌اند

از دیدگاه جان مرشایمر، نظریه‌پرداز رئالیسم تهاجمی، رقابت میان قدرت‌های بزرگ پدیده‌ای دائمی است و هیچ نظامی نمی‌تواند آن را به طور کامل از میان ببرد

افراط‌گرایی؛ محصول شکست دولت‌ها یا بحران هویت؟

در کنار رقابت قدرت‌های بزرگ، جهان شاهد رشد جریان‌های افراطی مذهبی، قومی و ملی‌گرایانه بوده است.



داعش، القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی تنها نمونه‌هایی از افراط‌گرایی مذهبی هستند. در مقابل، رشد احزاب راست افراطی در اروپا، افزایش ملی‌گرایی در برخی کشورها و بازگشت گرایش‌های اقتدارگرا، نشان می‌دهد بحران هویت محدود به یک منطقه یا یک فرهنگ نیست.

ساموئل هانتینگتون در نظریه «برخورد تمدن‌ها» بر نقش هویت‌های فرهنگی در شکل‌دهی به منازعات آینده تأکید داشت. هرچند بسیاری از پژوهشگران این نظریه را بیش از حد ساده‌انگارانه می‌دانند، اما تردیدی نیست که عوامل هویتی در کنار عوامل اقتصادی و ژئوپلیتیکی در بسیاری از درگیری‌های امروز نقش دارند.

سرمایه‌داری دیجیتال؛ قدرتی فراتر از دولت‌ها

یکی از مهم‌ترین تحولات سه دهه اخیر، انتقال بخش مهمی از قدرت از دولت‌ها به شرکت‌های فراملی است.

شرکت‌های بزرگ فناوری، شبکه‌های اجتماعی و غول‌های داده، امروز بر جریان اطلاعات، تبلیغات، افکار عمومی و حتی رفتار اقتصادی میلیاردها انسان تأثیر می‌گذارند.

شوشانا زوبوف این وضعیت را «سرمایه‌داری نظارتی» می‌نامد؛ مدلی که در آن داده‌های کاربران به مهم‌ترین منبع سود و قدرت تبدیل شده است.

این تحول پرسش‌های جدی درباره حریم خصوصی، آزادی بیان، انحصار اقتصادی و دموکراسی مطرح کرده است.

بحران اقلیم؛ بزرگ‌ترین تهدید مشترک

تقریباً تمامی گزارش‌های علمی معتبر تأکید دارند که تغییرات اقلیمی یکی از جدی‌ترین چالش‌های پیش روی بشر است.

گرمايش زمین، افزایش رخدادهای حدی مانند سیلاب و خشکسالی، کاهش منابع آب، آتش‌سوزی جنگل‌ها و مهاجرت‌های اقلیمی، دیگر پدیده‌هایی مربوط به آینده نیستند، بلکه بخشی از واقعیت امروز جهان هستند.

اولریش بک، جامعه‌شناس آلمانی، از مفهوم «جامعه مخاطره» استفاده می‌کند؛ جامعه‌ای که تهدیدهای اصلی آن، مانند تغییرات اقلیمی، بیماری‌های فراگیر و آلودگی محیط زیست، مرزهای ملی را به رسمیت نمی‌شناسند و هیچ کشوری به تنهایی قادر به مقابله با آنها نیست.

آیا جهان به سوی جنگ جهانی سوم حرکت می‌کند؟

این پرسش بیش از هر زمان دیگری مطرح می‌شود.



کارشناسان امنیت بین‌الملل بر این باورند که خطر برخورد میان قدرت‌های بزرگ افزایش یافته است، اما در عین حال وجود سلاح‌های هسته‌ای، نوعی بازدارندگی متقابل ایجاد کرده که احتمال یک جنگ هسته‌ای عمدی را کاهش می‌دهد.

با این حال، خطر اشتباه محاسباتی، تشدید بحران‌های منطقه‌ای یا استفاده محدود از سلاح‌های کشتار جمعی، همچنان از نگرانی‌های جدی محافل راهبردی است.

بنابراین، سناریوی محتمل‌تر نه یک جنگ جهانی کلاسیک، بلکه تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیکی، جنگ‌های نیابتی، حملات سایبری و فشارهای اقتصادی است؛ هرچند هیچ آینده‌ای قطعی نیست.

آیا انفجار اجتماعی در راه است؟

کارل مارکس معتقد بود تمرکز سرمایه، در نهایت به تعارض‌های طبقاتی عمیق خواهد انجامید.

امروز بسیاری از پژوهشگران، هرچند با چارچوبی متفاوت، نسبت به پیامدهای نابرابری هشدار می‌دهند.

افزایش هزینه مسکن، ناامنی شغلی، کاهش قدرت خرید، بحران‌های مالی و احساس بی‌عدالتی می‌تواند زمینه‌ساز اعتراض‌های اجتماعی باشد. نمونه‌هایی از این روند در کشورهای مختلف دیده شده است.

با این حال، تجربه تاریخی نشان می‌دهد که نارضایتی اقتصادی لزوماً به انقلاب یا دگرگونی بنیادین منجر نمی‌شود. نتیجه چنین نارضایتی‌هایی به عوامل متعددی از جمله ساختار سیاسی، ظرفیت نهادهای مدنی، سیاست‌های دولت‌ها و شرایط منطقه‌ای بستگی دارد.

آیا جنبش‌های اجتماعی می‌توانند آینده را تغییر دهند؟

اگر قرن بیستم، قرن انقلاب‌های سیاسی بود، شاید قرن بیست‌ویکم، قرن جنبش‌های شبکه‌ای باشد.

جنبش‌های محیط‌زیستی، حقوق زنان، عدالت نژادی، حقوق بشر، شفافیت، مبارزه با فساد و عدالت اجتماعی توانسته‌اند بر افکار عمومی و سیاست‌گذاری در بسیاری از کشورها اثر بگذارند.

اما این جنبش‌ها با چالش‌هایی جدی نیز روبه‌رو هستند؛ از قطبی‌شدن فضای سیاسی و انتشار اطلاعات نادرست گرفته تا محدودیت‌های حکومتی و نفوذ منافع اقتصادی قدرتمند.

آینده این جنبش‌ها به توانایی آنها در ایجاد ائتلاف‌های گسترده، ارائه راه‌حل‌های عملی و حفظ اعتماد عمومی وابسته است.



جهان چندقطبی؛ نظم آینده چگونه خواهد بود؟

به نظر می‌رسد دوران تک‌قطبی پس از جنگ سرد رو به پایان است.

ایالات متحده همچنان یکی از قدرتمندترین بازیگران جهان است، اما چین، هند، اتحادیه اروپا و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای نقش پررنگ‌تری در سیاست و اقتصاد جهانی ایفا می‌کنند.

برخی تحلیلگران از شکل‌گیری نظامی چندقطبی سخن می‌گویند؛ نظامی که در آن همکاری و رقابت به طور هم‌زمان وجود خواهد داشت و هیچ قدرتی به تنهایی قادر به تعیین قواعد بازی نخواهد بود.

جمع‌بندی؛ آینده هنوز نوشته نشده است

برخلاف پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه دهه ۱۹۹۰، تاریخ پایان نیافته است. جهان امروز با مجموعه‌ای از فرصت‌های بی‌سابقه و مخاطرات کم‌سابقه روبه‌روست.

علم و فناوری توانایی حل بسیاری از مشکلات را دارند، اما به‌تنهایی تضمین‌کننده عدالت، صلح یا توسعه پایدار نیستند. در مقابل، نابرابری، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، بحران اقلیم و فرسایش اعتماد به نهادها می‌توانند زمینه‌ساز بی‌ثباتی بیشتر شوند.

آینده بشر نه محتوم به فروپاشی است و نه تضمین‌شده برای پیشرفت. آنچه مسیر دهه‌های آینده را تعیین خواهد کرد، کیفیت حکمرانی، همکاری بین‌المللی، نقش جامعه مدنی، توانایی مهار فناوری‌های نوین و اراده سیاسی برای کاهش نابرابری‌ها خواهد بود.

شاید مهم‌ترین درس سه دهه گذشته این باشد که پیشرفت فناوری، بدون پیشرفت در حکمرانی، عدالت و مسئولیت‌پذیری جهانی، نمی‌تواند به‌تنهایی آینده‌ای امن و انسانی برای ساکنان زمین تضمین کند. جهان در آستانه یک پیچ تاریخی قرار دارد؛ مسیری که انتخاب آن، بیش از هر زمان دیگری، به تصمیم‌های امروز دولت‌ها، نهادها و شهروندان وابسته است.

از مبارزه کارگران پیمانی برای لغو کار پیمانی و برجیدن قراردادهای موقت حمایت کنیم!

بیمه و حقوق هنگام بیکاری برای همه ی کارگران!



حذف کار پیمانی کی در متن بوده که حالا به حاشیه رفته باشد؟

صادق



خبرگزاری ایلنا روز پانزده مرداد در گزارشی که با عنوان (حذف پیمانکاران به حاشیه رفت) منتشر کرد از قول "ناصر چمنی" نوشت:

"ناصر چمنی، فعال کارگری، با اشاره به اینکه در مصوبه هیئت وزیران در رابطه با طرح ساماندهی اشاره‌ای به حذف پیمانکاران نشده است، گفت: متأسفانه هر زمان بحث کار و امنیت شغلی کارگران مطرح می‌شود، مسیر طولانی طی می‌شود، اما در نهایت نتیجه‌ای که باید حاصل شود، به دست نمی‌آید. این فقط یک دلیل می‌تواند داشته باشد؛ متأسفانه قدرت سرمایه‌داران و پیمانکارانی که از دهه ۷۰ شکل گرفتند و وارد بدنه صنعت شدند، بسیار زیاد شده است"

در مورد گزاره به حاشیه رفتن حذف پیمانکاران اشاره آقای چمنی که خود یکی از مسئولین تشکلهای حکومتی است باید گفت "حذف پیمانکاران" هیچ وقت اساساً در متن نبوده که به زعم ایشان اینک در اثر لابیگری عوامل شرکتهای پیمانکاری به حاشیه رانده شده باشد.

ایشان خودش بواسطه نقشی که در تشکلهای حکومتی داشته این را خوب می‌داند، اما هم برای آب ریختن روی آتش خشم کارگران و هم برای انتقال مسئولیت این کار از روی دوش رئیس جمهور، مجلس و توجیه انفعال غیر قابل انکار تشکلهای وابسته به حکومت به این ترفند شناخته شده و مندرس متوسل شده است بلکه اذهان کارگران پیمانی را با فرافکنی خود به انحراف ببرد.

ایشان می‌داند که وعده رسمی کردن کارگران پیمانکاریها از سوی رئیس جمهور نه جدی بوده است، نه با عملکرد و تعلق خاطر و ارادت ویژه پزشکيان و کل حکومت و دولت به اتاق بازرگانی که حامی اصلی شرکتهای پیمانکاری است قرابتی داشته و دارد و نه حضرت ایشان اساساً در موقعیت انجام چنین مهمی قرار دارد.

آن عامل پر قدرتی که در پشت سر شرکتهای پیمانکاری قرار دارد و تا کنون اجازه ایجاد کوچکترین تغییری را در این نظام شبه برده‌داری نداده است، کل سیستم مستقر جمهوری اسلامی است. بنا بر این نمیتوان این نظم استثمار بی رحم و وحشی را که از ابتدا تاکنون با حذف و تغییر قوانین حمایتی و سرکوب تشکلهای مستقل کارگری مناسبات شبه برده دارانه را بر طبقه کارگر تحمیل نموده به لابیگری فروکاست.



وظیفه یک فعال کارگری واقعی در شرایطی که طبقه کارگر و زحمتکش از طرف سرمایه‌داری حاکم از هر سو تحت فشار و تعرض و سرکوب قرار گرفته و تلاش می‌کند با اعتصاب و اعتراض از سفره و حقوق خود دفاع کند، نه توجیه سیاستهای عمیقاً ضد کارگری حکومت و خاک پاشیدن به چشم کارگران، بلکه بر شمردن عوامل فقر و فلاکت و بی‌حقوقی کارگران و هم‌صدا و همراه شدن با اعتراضاتی آنهاست که در این روزهای دشوار راه نجات خود از فقر و بی‌حقوقی را در مبارزه با استثمارگران حاکم می‌بینند.

ناصر چمنی در بخش دیگری از این گزارش می‌گوید:

"امروز می‌بینیم قدرت بخش پیمانکاری آنقدر زیاد است که می‌تواند در یک شب، نام یک طرح را تغییر دهد، بدون اینکه کوچک‌ترین خللی در منافعش ایجاد شود. متأسفانه این روند ادامه پیدا خواهد کرد و کارگران، که بخش بزرگی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد، همچنان در تصمیم‌گیری‌های کلان سهمی نخواهند داشت"

بله این واقعیتی است غیر قابل انکار که در صورت پراکندگی و انفعال کارگران پیش خواهد آمد، اما اذعان به یک واقعیت بخودی خود هیچ مشکلی را رفع نمی‌کند مگر اینکه برای هر مشکلی برنامه و اراده داشت و برای رفع آن اقدام کرد.

در این گزارش اما فقط ذکر مصیبت مطرح است و اثری از اینکه تشکلهای حکومتی در قبال آن چه می‌خواهند بکنند، دیده نمی‌شود. آنها حتی جرات نمی‌کنند از اعتراضات فراوانی که این روزها جریان دارند حمایت لفظی کنند. آیا نبود چنین تشکلهای برای طبقه کارگر بهتر از وجودشان نیست؟

ایشان از اینکه که به کارگران سهمی در تصمیم‌گیری‌های کلان داده نمی‌شود شکوه می‌کند. او در واقع با این شکوایه بر هیچ کاره بودن تشکلهای حکومتی صحنه می‌گذارد و نمی‌تواند بفهمد رژیم‌ی که طی ۴۷ سال همه‌ی دستاوردهای مبارزاتی طبقه کارگر را با اعمال استبداد و سرکوب، فریب و کمک تشکلهای حکومتی به تاراج برده و شرکتهای واسطه‌ای را بر آنها تحمیل کرده ابلهانه است که انتظار داشت سهمی برای کارگران در تصمیم‌گیری‌های کلان در نظر بگیرد و به روی مبارک خود نمی‌آورد، که مجریان این سیاستهای ضد کارگری از جمله پزشکيان و میدري و رئيسی و بقیه همواره از حمایت همین تشکلهای که آقای چمنی نیز رهبر یکی از آنهاست برخوردار بوده‌اند. آقای چمنی اگر بیشتر به سامانه ایلنا سر بزند، از زبان و قلم رفقای خودش در تشکلهای هم‌سنخ از نتایج عملکرد و نقش و تأثیرات مخرب این تشکلهای بیشتر آشنا خواهد شد. بهر حال شرح مصیبت‌های رفته بر کارگران در حکومت مدعیان عدل علی ممکن است مانند روضه دوطفلان مسلم عده‌ای را برای چند لحظه تسلا دهد، اما ذره‌ای از رنج کارگرانی که پشت‌شان زیر بار سنگینی فشار و استثمار سرمایه‌داری حاکم خم شده بر نمی‌دارد، شما اگر به راستی مخالف کار پیمانی و معترض خلف وعده رئیس‌جمهورتان هستید، کمی جسارت و زحمت به خرج داده بجای گرفتن انگشت اتهام بسوی دشمن مجهولی بنام "لابی" بروید یقه رئیس‌جمهورتان را که هم به وعده‌اش عمل نکرده و هم مهر سکوت بر لب زده است بگیرید. می‌روید؟



از مبارزه تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت
حمایت و برای تحقق آن مبارزه کنیم!
تلاش حکومت برای کاهش حقوق بازنشستگی را محکوم و از مبارزه کارگران برای
توقف آن حمایت کنیم!



اعتراضات هفتگی بازنشستگان تامین اجتماعی روز گذشته در چندین شهر برگزار شد، بازنشستگان در
تجمعات اعتراضی دیروز خود افزون بر درخواست مطالبات صنفی و رفاهی شعارهایی نیز علیه رفتار حکومت
با خود و سایر گروه های اجتماعی و زندانیان دربند سر دادند

در کرمانشاه زنشستگان ، شعار می دادند

وقتی بشر اعدام است، حقوق بشر کدام است؟

جنگ و مذاکره بهانه ست، زندگی ما نشانه ست

علیه حکم اعدام، ایستاده ایم تا پایان

در شوش نیز بازنشستگان در کنار مطالبات صنفی خود شعار می دادند

"ما دیگه جنگ نمی‌خوایم، وعده صادق نمی‌خوایم"

و در اهواز بازنشستگان خواهان آزادی زندانیان سیاسی شدند و شعار می دادند

!معترض زندانی، کارگر زندانی، معلم زندانی، آزاد باید گردد



در آستانه همبستگی جمعی از فعالان صنفی تهران، البرز، اسلامشهر، قزوین و گیلان با [مسعود فرهیخته](#) چهلمین روز انتقال او به سلول انفرادی

جمعی از معلمان و بازنشستگان فرهنگی و تأمین اجتماعی از تهران، البرز، اسلامشهر، قزوین و گیلان در آستانه‌ی چهلمین روز قطع تماس و تلفن و انتقال این معلم زندانی به سلول انفرادی در زندان مرکزی کرج با حضور در منزل او و دیدار با خانواده اش، حمایت خود را از این معلم زندانی اعلام کردند.

که در حال گذراندن حکم سه سال و شش ماه در زندان مرکزی است از دوم مهر تا ۱۴۰۴ [مسعود فرهیخته](#) تا کنون هفت بار به سلول انفرادی و یا مکان نامعلوم منتقل شده است. این در حالی است که این وضعیت بر خلاف آیین‌نامه‌ی اداره زندان‌ها و دیگر قوانین مربوط به حقوق زندانی است.



چند روزه که پرستاران بیمارستان فیاض بخش خیلی بی صدا اعتراض کردن به معیشتی و نا عدالتی‌ها که نتیجه اش شد دستگیر و اخراج همکارانم



معلمان در میانه جنگ و فشارهای امنیتی؛

لیلا رزاقی / امتداد 🍌

محمد حبیبی: با مرحله‌ای تازه از سرکوب سازمان‌یافته تشکلهای مستقل معلمان مواجهیم

♦ در گزارشی که «امتداد» درباره افزایش فشار بر فعالان صنفی معلمان منتشر کرده، محمد حبیبی، سخنگوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، می‌گوید برخوردهای ماه‌های اخیر را



نمی‌توان صرفاً ادامه سیاست‌های گذشته دانست. به گفته او، همزمان با جنگ و تشدید فضای امنیتی، برخورد با جامعه مدنی و به‌ویژه تشکلهای مستقل معلمان وارد مرحله تازه‌ای شده و بازداشت، احضار، پرونده‌سازی و صدور احکام قضایی و اداری شتاب بیشتری گرفته است.

حبیبی با اشاره به آمارهای منتشرشده درباره دست‌کم ۶۰ مورد بازداشت، محاکمه یا زندانی شدن ◆ معلمان و فعالان صنفی از دی‌ماه ۱۴۰۴ تا مرداد ۱۴۰۵ تأکید می‌کند که این آمار تنها بخش قابل مشاهده سرکوب است. در بسیاری از شهرهای کوچک، بازداشت و احضار معلمان رسانه‌ای نمی‌شود و خانواده‌ها نیز به دلیل نگرانی از فشارهای امنیتی سکوت می‌کنند. محدودیت اینترنت نیز مستندسازی موارد سرکوب را دشوارتر کرده است.

سخنگوی شورای هماهنگی می‌گوید مسئله فقط افزایش تعداد پرونده‌ها نیست؛ بخش قابل توجهی از کسانی که هدف برخورد قرار گرفته‌اند، اعضای هیأت‌مدیره کانون‌های صنفی، فعالان تشکلهای استانی و اعضای شورای هماهنگی هستند. از این منظر، هدف برخوردها تنها افراد نیستند؛ ظرفیت سازمان‌یابی و تشکلیابی مستقل معلمان نیز هدف قرار گرفته است.

به گفته حبیبی، فشار بر فعالان صنفی حتی پس از زندانی شدن نیز متوقف نمی‌شود ◆

مسعود فرهیخته از زمان بازداشت بارها به سلول انفرادی منتقل شده است. ابوالفضل خوران، با وجود نیاز فوری به درمان تخصصی، همچنان از اعزام به مراکز درمانی محروم مانده و رضا امانی‌فر، بازرس شورای هماهنگی، از فروردین‌ماه در زندان بوشهر بلا تکلیف است و با وجود بیماری، هنوز از رسیدگی مناسب پزشکی و تعیین تکلیف پرونده خود محروم مانده است.

حبیبی در پاسخ به ادعای ارتباط نداشتن این پرونده‌ها با فعالیت صنفی می‌پرسد: «اگر چنین است، چرا تقریباً همه کسانی که امروز با پرونده‌های امنیتی روبه‌رو هستند، همان افرادی‌اند که سال‌ها برای بهبود وضعیت آموزش، حقوق معلمان، آموزش رایگان و عدالت آموزشی فعالیت کرده‌اند؟» به باور او، امنیتی کردن فعالیت صنفی بیش از آنکه نشانه اقتدار باشد، نشان‌دهنده ناتوانی در پاسخ‌گویی به مطالبات مشروع جامعه است.

او همچنین نسبت به گسترش برخوردهای اداری در آموزش و پرورش، از اخراج و انفصال تا بازنشستگی اجباری و تنزل رتبه، هشدار داده و می‌گوید: «هیچ نظام آموزشی با سرکوب معلمان اصلاح نمی‌شود. معلمی که هر لحظه نگران احضار، زندان یا امنیت شغلی خود باشد، چگونه می‌تواند با آرامش به آموزش نسل آینده بپردازد؟»

سخنگوی شورای هماهنگی در پایان بر مطالبات جریان صنفی معلمان تأکید کرده است: آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی معلمان و فعالان صنفی زندانی، لغو احکام صادرشده، پایان پرونده‌سازی‌های امنیتی و



برخوردهای اداری و قضایی، به رسمیت شناختن حق تشکلیابی و آزادی بیان معلمان و دفاع از آموزش رایگان، عدالت آموزشی و حقوق دانش آموزان.

او تأکید می کند:

«صدای معلمان را می توان برای مدتی محدود کرد، اما نمی توان آن را برای همیشه خاموش ساخت.»

متن کامل این مصاحبه را اینجا (<https://t.me/emtedadnet/107956>) بخوانید



متحد و متشکل علیه سیاستهای ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید کرد!

از مبارزه کارگران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی حمایت کنیم!

مبارزه برای آزادی زندانیان مدنی و سیاسی و لغو قانون اعدام را تشدید کنیم!

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomyterm/457>